



دولت باکو مورد استفاده قرار می‌گیرد از چه خاستگاهی برخوردار است و آیا کسانی که اصرار در به کارگیری آن داشته‌اند از پیشینه تاریخی این قوم با خبر هستند؟ پاسخ این پرسش در متون تاریخی هویداست و آن این که خزرها مردمی بیابان گرد، نیمه وحشی و بت پرست از صحراهای آسیای مرکزی بودند که در آغاز به طور مقطعی شهرهای ساحلی ایران در دریا را از جمله بادکوبه (باکو) مورد حمله و قتل و غارت و تجاوز قرار می‌دادند و بنای استحکامات بزرگی چون شهر در بند یا (باب‌الابواب) در شمال قفقاز در عهد ساسانیان، که برای جلوگیری از حملات خزران صورت گرفت، هنوز پا برجاست.

خزرها پس از کوچ از صحراهای آسیای مرکزی به ساحل شمالی دریای مازندران، در سده‌های آغازین پس از اسلام (سده هفتم میلادی) در شمال دریای مازندران و جنوب روسیه و بخش‌هایی از اوکراین کنونی و شمال قفقاز امپراتوری ای را پایه‌گذارند. آن‌ها همسایه خلیفه گری اسلامی و پادشاهی روم بودند. طبقه حاکم آنان پس از مدتی از میان سه دین اسلام، مسیحیت و یهودیت، دین یهود را برگزیدند. جالب توجه این که امروزه یهودی‌های اشکنازی روسیه، خزرها را نیاکان خود می‌دانند.

خاقانات خزرها از اتحاد قبایل گوناگون تشکیل شده بود و در اوج قدرت خود (سده نهم میلادی) شامل غرب قزاقستان کنونی، جنوب روسیه، شرق اوکراین و بخش بزرگی از قفقاز (شامل داغستان، آذربایجان و گرجستان و غیره) و شبه جزیره کریمه می‌شد. خزرها در اکثر موارد متحد امپراتوری بیزانس بر علیه شاهنشاهی ایران ساسانی بوده‌اند. بر اساس نظر برخی مورخان، خزرها به دلیل ایستادگی در برابر حملات اعراب مانع گسترش اسلام به اروپای شرقی شده‌اند.

در سده دهم میلادی حکومت خزرها به دست اسلاوهای شرقی (روس‌های کیف) نابود شد و در طول 1100 سال تا به امروز که ما ایرانیان نام این قوم ضد ایرانی را احیا کرده ایم هیچ حضوری در عرصه تاریخ منطقه نداشته‌اند.

پیشینه جایگزینی نام غیر ایرانی و غیر بین‌المللی دریای خزر به پس از اشغالگری روس‌ها در دوره قاجاریه، پیمان‌های ننگین گلستان و ترکمانچای و کوتاه‌سازی دست ایرانیان از این دریا برمی‌گردد. (منبع: کتابخانه دیجیتالی دید) که متأسفانه در دوره وزارت خارجه اسبق (کمال خرازی) بود که طی بخشنامه‌ای به کارگیری نام خزر برای دریای شمال ایران توسط رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها اجباری شد.

ناگفته پیداست که همان‌گونه که در تلاش برای جعل نام کهن خلیج فارس توسط دولت‌های عربی شاهد بوده‌ایم تحریف نام‌های جغرافیایی تاریخی همچون خلیج فارس و دریای کاسپین می‌تواند به عنوان دستاویزی قرار گیرد برای ادعاهای توسعه‌طلبانه ارضی آینده علیه تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی سرزمینی ایران بر حدود و ثغور مرزهای دریایی و خشکی خود.

پیشینه قرار دادهای موجود در دریای کاسپین

تاریخ طولانی دریای کاسپین نشان‌دهنده این واقعیت است که بعد از تثبیت حاکمیت دولت‌های ایران و روسیه در امتداد سواحل این دریاچه، همیشه این دو کشور در این حوزه آبی صاحب حق بوده‌اند.

روس‌ها برای نخستین بار در طول سال‌های 908 تا 912 میلادی به سواحل ایرانی این دریا تاختند و تجاوز آنها در سال‌های 943 و 944 میلادی با حمله به بردعه (منطقه قره باغ امروزی) ادامه یافت. اوضاع دریای مازندران از اواسط سده پانزدهم میلادی با فتح قسطنطنیه (استانبول امروزی) و در اوایل سده شانزدهم با برقراری سلطنت تزارها در روسیه به تدریج دگرگون شد و استیلای این دریا و سپس دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس سرلوحه سیاست همه دولت‌های روسیه قرار گرفت.

با برقراری سلطنت خاندان رومانوف و قدرت یافتن پترکبیر، سیاست روسیه در تجاوز به کشورهای همسایه و آب‌های مرزی گسترش بیشتری یافت.

برنامه راهبردی تجاوز روس‌ها به جنوب این کشور بر اساس وصیت نامه منسوب به پتر بود که در سال 1610 میلادی تنظیم شده و رؤس اهداف بلند مدت روسیه تزاری در توسعه ارضی را با تصرف تدریجی سرزمین‌های ایران و نزدیکی گام به گام به آب‌های گرم خلیج فارس مشخص می‌کرد.

بر این اساس در سال 1623 میلادی تهاجم دوره‌یی به قلمروهای مرز خاکی و آبی ایران در اران و شروان و گرجستان (در قفقاز) و نیز خیزه و خوارزم (در اوراد) یا ماوراءالنهر) آغاز شد. روس‌ها در این تهاجم‌ها همواره با توسل به تنش‌های مرزی و با سوءاستفاده از اختلافات داخلی در ایران، طی جنگ‌های مختلف بخش‌های عمده‌یی از خاک ایران را جدا کردند.

نخستین قرارداد ایران و روسیه (1732 میلادی)

قدیمی‌ترین قراردادی که بین ایران و روسیه منعقد شده و به مسائل دریای مازندران اشاره دارد، مربوط به 1732 میلادی است که مقرر می‌کند: «چنانچه کشتی تجاری متعلق به اتباع روسیه در دریای مازندران آسیب دیده و بیم آن می‌رود که خسارتی به اموال آن وارد شود، از دولت ایران انتظار می‌رود امکانات خود را به کار گیرد تا اموال مورد دستبرد قرار نگیرد و در حد امکان برای نجات کشتی کمک کند.» از طرف دیگر در این قرارداد از ایران (که از بیشترین طول ساحل دریا در شرق، غرب و جنوب دریا ی کاسپین برخوردار بود) خواسته شده است که اجازه توقف کشتی‌های تجاری روسی در بنادر خود را جهت تخلیه کالا و بارگیری قائل شود. این قرارداد گویای استیلا و هژمونی آن روز نیروی دریایی ایران در دریای کاسپین است که روس‌ها را ناگزیر از استمداد از ایران کرده است.

قرارداد‌های منجر به از دست رفتن خاک ایران در دو سوی دریای کاسپین

یادآوری سرزمین‌های ایرانی دو سوی دریای کاسپین که پس از هزاران سال فرمانروایی ایرانیان تنها ظرف مدت 103 سال توسط روسیه یا از راه جنگ و یا با یاری جستن از دسیسه‌های گوناگون و در نتیجه قرارداد‌های ننگین از ایران زمین جدا شده‌اند هم بسیار عبرت‌آموز و هم بسیار هشدار دهنده خواهد بود.

سرزمین‌های جدا شده از ایران توسط روسیه در قفقاز (بر اساس قرارداد‌های گلستان 1813 میلادی و ترکمانچای 1828 میلادی)

آران و شروان: ۸۶۶۰۰ کیلومتر مربع؛

ارمنستان: ۲۹۸۰۰ ک.م؛

گرجستان: ۶۹۷۰۰ ک.م؛

داغستان: ۵۰۳۰۰ ک.م؛

اوستیای شمالی: ۸۰۰۰ ک.م؛

چچن: ۱۵۷۰۰ ک.م؛

اینگوش: ۳۶۰۰ ک.م؛

جمع: 263 / 700 کیلومتر مربع

سرزمین‌های جدا شده از ایران توسط روسیه در ورارود (ماوراءالنهر یا آسیای مرکزی امروزی) (بر اساس پیمان آخال در 1881 میلادی و اشغال بخش به بخش دیگر مناطق تا 1916 میلادی)

ترکمنستان: ۴۸۸۱۰۰ ک.م؛

ازبکستان: ۴۴۷۱۰۰ ک.م؛

تاجیکستان: ۱۴۱۳۰۰ ک.م؛

بخش‌های ضمیمه شده به قزاقستان: ۱۰۰۰۰۰ ک.م؛

بخش‌های ضمیمه شده به قرقیزستان: ۵۰۰۰۰ ک.م؛

بنابراین مشاهده می شود که در طول تنها 103 سال از قرارداد ننگین 1813 میلادی گلستان تا اشغال آخرین بخش سرزمین های ایرانی در سال 1916 میلادی در مجموع مساحت 1/490/200 (یک میلیون و چهارصد و نود هزار و دویست) کیلومتر مربع، یعنی مساحتی تقریباً نزدیک مساحت فعلی کشور ایران از سرزمین های تاریخی ایران بزرگ جدا و به کشور روسیه ادغام شده است.

قرارداد های 1921 و 1940 و لزوم «تکمیل» آن، نه «تدوین» رژیم حقوقی جدید

با مروری بر بند های قرار داد های 1921 و 1940 در می یابیم چگونگی بهره گیری از این دریا توسط دولت ایران و شوروی به وضوح مورد تصریح قرار گرفته است.

به موجب قسمتی از فصل سوم عهدنامه، طرفین معظمتین متعاهدتین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه ها و آب های سرحدی بهره مند خواهند شد.

فصل یازدهم عهدنامه ی 1921 می گوید: «نظر به این که مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه، عهدنامه ی منعقد در 10 فوریه 1828 بین ایران و روسیه در ترکمانچای نیز که فصل 8 آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود، از درجه ی اعتبار ساقط است، مع هذا طرفین متعاهدین رضایت می دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتی رانی آزاد در زیر بیرق های خود در بحر خزر داشته باشند».

این بخش از عهدنامه 1921 به طور آشکار بر «حقوق مساوی» طرفین تاکید نموده است. قرارداد 1921 که راه را برای انعقاد قراردادهای بعدی بخصوص قرارداد بازرگانی و بحر پیمانی 1940 هموار ساخته در حقیقت نقطه آغاز مجددی است در نگرش حقوقی به دریاچه مازندران براساس دو اصل «انصاف» و «تساوی».

در قرارداد 1940 نیز اصل «تساوی حقوق» و اصل «انصاف» پایه های اساسی وارکان مهم ساختار حقوقی آن را تشکیل می دهند.

روح کلی حاکم بر عهد نامه ها، مشاع و مشترک بودن دریاچه را با حقوق مساوی مشخص می نماید و می توان اصولی را که در خصوص کشتیرانی و ماهیگیری پیش بینی شده به سایر موارد نیز تسری داد.

از سوی دیگر، بر پایه ی قرارداد بازرگانی و بحری پیمایی میان ایران و شوروی که در 25 مارس 1940 (پنجم فروردین 1319) بسته شد، دو دولت از حقوق برابر و انحصاری در دریای مازندران از نظر کشتی رانی (ماده ی 13) و نیز از منابع طبیعی (بند 4 ماده ی 12)، به گونه ی روشن و غیر قابل تعبیر و تفسیر بهره مند شدند.

در ماده ی 13 قرارداد اشاره شده است: «طرفین متعاهدین بر طبق اصولی که در عهدنامه ی مورخ 6 فوریه 1921 بین ایران و جمهوری متحد سوسیالیستی شوروی اعلام گردیده است موافقت دارند که در تمام دریای خزر کشتی هایی جز کشتی های متعلق به ایران یا اتحاد شوروی سوسیالیستی و یا متعلق به اتباع و بنگاه های بازرگانی و حمل و نقل کشوری یکی از طرفین متعاهدین که زیر پرچم ایران یا پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سیر می نمایند، نمی توانند وجود داشته باشد».

البته منظور از کشتی ها، عبارت است از کشتی های بازرگانی و جنگی - زیرا در این مورد هیچ اشاره ای به نوع کشتی به عمل نیامده است - و کشتی هایی متعلق به ایران یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و یا کشتی های زیر پرچم آن دو.

بند 14 ماده ی 12 مقرر می دارد: «هر یک از طرفین متعاهدین، ماهی گیری را در سواحل خود در حد 10 مایل دریایی به کشتی های خود اختصاص داده و این حق را برای خود محفوظ می دارد...».

این بند تصریح دارد که طرفین متعاهدین (ایران و شوروی) در خارج از 10 مایل ساحلی هر دو یک سان می توانند از منابع آبزیان بهره گیرند و این حق به زیر آب ها یعنی بستر و زیربستر نیز تسری دارد.

در قرارداد 1940 (5 فروردین 1319 خورشیدی برابر با 25 مارس 1940 میلادی) آمده است: «نظر به اینکه دریای خزر که طرفین متعاهدتین آن را دریای ایران و شوروی می دانند برای طرفین دارای اهمیت خاصی می باشد موافقت حاصل است که دولتین اقدامات لازمه را به عمل خواهند آورد تا از اتباع کشورهای ثالث که در کشتیهای طرفین متعاهدتین و در بندرهای واقع در دریای خزر مشغول خدمت محوله به آنها باشد، استفاده ننمایند».

از این سند این نتیجه حاصل می شود که دریاچه مازندران «دریای ایران و شوروی است». بعضی ها تصور کرده اند که نام این دریاچه «دریای ایران و شوروی» است باید دقت شود که تاکید گردیده «طرفین آن را دریای ایران و شوروی می دانند» نه این که «آن را دریای ایران و شوروی می خوانند».

همان روز، وزیر خارجه ایران به «ماتوی فیلیمونو» سفیر کبیر شوروی در ایران می نویسد: «با کمال توقیر وصول نامه ی مورخ 25 مارس 1940 آن جناب را که مضمون ذیل است تأیید می نمایم... دریای خزر که طرفین متعاهدین، آن را دریای ایران و شوروی می دانند...»

با توجه به دو قرارداد 1921 و 1940 و نیز نامه های پیوست قرارداد 1940 (نامه سفیر کبیر شوروی در تهران به وزیر امور خارجه ی ایران و پاسخ وزیر امور خارجه ی ایران به سفیر کبیر شوروی)، روشن و مسلم است که:

1- دریای مازندران یک دریای بسته است (دریای ایران و شوروی) و این دریا در ید مالکیت و حاکمیت برابر دو دولت ایران و شوروی قرار دارد؛

2- بر این اساس از آن جا که تحدید حدود میان ایران و شوروی در دریای ایران و شوروی انجام نگرفته، مالکیت و حاکمیت بالسویه ی دو دولت بر آن به گونه ی مشاع است.

3- برای تأکید بر این امر که دریای مازندران یک دریای بسته است، در تبصره ی ماده ی 2 قانون «اکتشافات و بهره برداری از منابع طبیعی فلات قاره ی ایران» مصوب 28 خردادماه 1334 (مجموعه قوانین سال 1334- رویه ی 225) تصریح شده است: «در مورد بحر خزر [مازندران]، مبنای عمل، طبق اصول بین الملل مربوط به دریاها بسته بوده و می باشد».

نکته بسیار قابل تامل موجود در قرارداد 1921 که متاسفانه توسط رسانه های ایرانی مورد غفلت غیر قابل بخششی قرار گرفته و بدان هیچ توجهی نمی شود این که در فصل سوم پیمان نامه دوستی 1921 میلادی دو کشور ایران و شوروی سابق، روسیه قول داده است قریه فیروزه ( ۱۲ کیلومتری مرز ایران، واقع در کشور ترکمنستان امروزی) را که مطابق قرارداد ۲۸ می ۱۸۹۳ از طرف شخص ناصرالدین شاه قاجار به امپراتور روسیه هدیه (!!!!) شده بود به ایران مسترد دارد اما این بازگشت متاسفانه نه تنها تا امروز هنوز عملی نشده بلکه قریه بسیار خوش آب و هوای فیروزه به استراحت گاه و مرکز عیاشی سران اشغال گر سرزمین های شمالی ایران تبدیل شده است....

تخریب و نابودی محیط زیست دریا توسط همسایگان و تهدید سلامت مردم ایران

در حالی که 114 گونه، 63 زیرگونه و 14 نژاد از کمیاب ترین ماهیان جهان به ویژه ماهی خاویار معروف ایرانی در دریای مازندران زیست و زادآوری می کنند، شتاب افسار گسیخته جمهوری های تازه استقلال یافته در بهره برداری از منابع نفت و گاز و آبریزان این اکوسیستم آبی، باعث خسارت های عمده محیط زیستی بر منابع ارزشمند آبی دریا شده به طوری که طی ده سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی، تنها حدود یک میلیون تن نفت خام وارد دریا شده است.

دولت باکو همزمان با آلودگی های شدید نفتی حاصل 1500 حلقه چاه نفتی ساحل غربی دریای کاسپین، سالانه 3500 تن آلاینده شیمیایی و 300 میلیون متر مکعب فاضلاب صنعتی وارد دریای کاسپین می کند. قزاقستان و روسیه (از طریق رودولگا) و ترکمنستان نیز مقادیر زیادی آلاینده وارد دریا می کنند. این در شرایطی است که هنوز لوله های نفتی از بستر دریا (برای دور زدن و محروم کردن ایران از ترانزیت انرژی) کشیده نشده اند. در همین حال روزانه صدها هزار مترمکعب انواع آلاینده های شیمیایی و صنعتی و نفتی از طریق حوزه های آبریز به این دریاچه بسته وارد می شود. ورود فزاینده آلاینده ها از سوی این کشورها به دریای مازندران به ویژه آلاینده های شیمیایی، آب توازن کشتی ها و ورود نفت، بیشترین نقش را در آلودگی این دریا داشته و آن را در آستانه یک

فاجعه محیط زیستی قرار داده؛ به صورتی که خطرات آن به ویژه منافع کشور ما را با توجه به موقعیت شکننده اکولوژیک آن تهدید می کند. بر اساس برآوردهای انجام شده آلودگی و تخریب محیط زیست و بهره برداری های افسار گسیخته و بیش از ظرفیت همچنین تداوم ورود آلاینده ها، صید بی رویه و قاچاق آبزیان دریای کاسپین توسط دولت های چهار گانه وارث شوروی پیشین موجب شده تا شمار آبزیان موجود در این دریاچه روند نزولی پیدا کند و نسل بسیاری از آن ها منقرض شده یا همانند ماهی خاویار در معرض انقراض قرار گیرد.

نیازسنجی های موجود نشان می دهد که رفع چالش های این گنجینه ارزشمند محیط زیستی جز با عزم فراملی و بین المللی محقق نمی شود. بررسی های موجود نشان می دهد که توسعه مهارگسیخته صنعتی به ویژه توسط دولت باکو و روسیه، تعادل اکولوژیکی دریای مازندران را برهم زده است و تداوم این روند مشکلات عدیده ای را به ویژه از نظر ابتلا به انواع بیماری های خطرناک برای حاشیه نشینان ایرانی ساکن استان های شمالی ایجاد کرده است. این در حالی است که کنوانسیون محیط زیست دریای کاسپین که دبیرخانه آن نیز در تهران قرار دارد متأسفانه تاکنون اقدام درخور عملی و الزام آور را برای رفع نگرانی های محیط زیستی دریای کاسپین به کار نگرفته که لازم است با الزام پرداخت غرامت توسط کشور های عمده آلوده ساز این اکوسیستم دریایی در تکمیل رژیم حقوقی فعلی بدان توجه کافی مبذول شود.

این مشکلات راه اندازی ایستگاه های دائم پایش آلودگی آب در دریای شمال را ضرورتی اجتناب ناپذیر نموده است که در راستای آن لازم است راهکاری برای پرداخت غرامت های محیط زیستی بابت صدماتی که به محیط زیست دریایی و اکوسیستم طبیعی و انسان ساخت شمال ایران با بیش از 8 میلیون جمعیت وارد آمده به کار گرفته شود..

اصل «جانشینی دولت ها» در مساله حقوقی دریای کاسپین

بر اساس قوانین حقوقی بین الملل بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دولت های جدید طبق اصل «جانشینی دولت» وارث نظام حقوقی موجود هستند و بنابراین قراردادهای 1921 و 1940 بین ایران و شوروی تعهدات مشابهی را برای دولت های جدید به وجود می آورد.

این در حالی است که ایران در تقسیم کشور شوروی به چهار کشور در ساحل دریای مازندران هیچ نقشی نداشته و بسیار متضرر شده است و این کشورها بی اعتنا به حقوق ملت ایران راه خود را می روند و ایران را از صحنه دور نگاه داشته اند، با این حال «اصل جانشینی دولت ها» در حقوق بین الملل پاسخ بسیاری از ابهامات را می دهد.

منظور از جانشینی دولت ها، بررسی آثار حقوقی تغییر حاکمیت بر روی سرزمین است که ممکن است دو حالت به خود بگیرد. در حال اول یک دولت ممکن است بخش یا تمام سرزمین خود را از دست بدهد و در حالت دوم ممکن است به صورت جزئی از سرزمین یک یا چند دولت موجود درآید یا به ایجاد یک یا چند دولت جدید (مانند فروپاشی اتحاد شوروی) منجر شود.

در مورد معاهداتی که حقوقی را در رابطه با یک سرزمین تعیین می کنند (معاهدات مربوط به حقوق عینی)، جانشینی حقوق و تکالیف همیشه صورت می گیرد. این گونه معاهدات همراه سرزمین حرکت می کنند و تغییر حاکمیت، تاثیری در وضع آنها ندارد. مواد 11 و 12 کنوانسیون وین (1978) درباره جانشینی معاهدات به صراحت اعلام می دارد که معاهدات مرزی و معاهدات مربوط به حق ارتفاع از این جمله اند. چنانچه سرزمین واقع در یک طرف مرز به دولت ثانی منتقل شود، دولت ثالث ملتزم به رعایت معاهده مرزی (گذشته) است.

نخستین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای مازندران، به ابتکار ایران در 16 فوریه 1992 در تهران تشکیل شد تا مابین کشورهای جدید و دولت های ایران و روسیه هماهنگی های مختلف صورت پذیرد. آن زمان خیال تهران از آینده رژیم حقوقی دریای مازندران به مراتب آسوده تر از امروز بود، چرا که هر چهار کشور قزاقستان، روسیه، آذربایجان و ترکمنستان در یک گردهمایی در آلماتی متعهد شده بودند که به قراردادهای شوروی سابق وفادار بمانند.

بربنیای این کنفرانس که در آلماتی قزاقستان در 21 دسامبر 1991 و در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برپا شده بود، کشورهای جایگزین شوروی سابق متعهد شدند که تمام معاهدات شوروی سابق و از جمله معاهدات 1921 و 1940 را بپذیرند و بر اجرای آنها پایبند باشند. بر این مبنا تمامی کشورهای ساحلی دریای مازندران، بحث جانشینی دولت را مطابق با حقوق بین الملل پذیرفتند.

پس از رفع تردیدها، وزارت امور خارجه به روشنی اعلام کرد که: «معاهدات 1921 و 1940، مبنای رژیم حقوقی در خزر [مازندران] است» (کیهان 28 فروردین 1387- رویه ی نخست) و منوچهر متکی، وزیر امور خارجه ی جمهوری اسلامی ایران، در اجلاس گروه کاری تدوین رژیم حقوقی دریای خزر [مازندران] گفت: «هرگونه توافق در خصوص دریای خزر بایستی با توجه به پیشینه ی قراردادهای موجود (1921 و 1940) و بر اساس اصول هم جوار و مودت صورت گیرد». وی افزود: «توافقات ایران و شوروی به عنوان همسایگان دیرین این دریا بالاخص مفاد راجع به دریای خزر مندرج در دو قرارداد بازگانی و کشتی رانی و عهدنامه ی مودت که مؤلفه های نظام حقوقی حاکم بر این دریا را از نیمه ی اول قرن بیستم تا کنون تشکیل داده اند، کار را برای تشکیل این نظام و روزآمد کردن، هموار کرده است» (همان).

اما توافق بر سر بهره برداری دو جانبه هریک از چهار کشور به جای مانده از شوروی سابق از منابع نفت و گاز دریای مازندران به طور عملی سبب زیر پا گذاشتن قراردادهای 1921 و 1940 میلادی شده که در پی آن به دور زدن ایران و دور نگاه داشتن ایران از بهره برداری از این منابع عظیم منجر شده است.

تردید نمی توان داشت که ادامه روند موجود، آینده منافع ملی، اقتصادی و تمامیت ارضی ایران را در دریای کاسپین در معرض خطر جدی قرار داده است.

فرجام سخن

ازمجموع مدارک و اسناد ارائه شده این نتیجه حاصل می شود که بر اساس قوانین و حقوق شناخته شده بین المللی دریاچه مازندران دارای رژیم حقوقی مدون و مشخص بوده و طرفین یعنی جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق با حقوق مساوی، مشترک و مشاع در تمامی منابع و حقوق متصوره اعم از سطح دریاچه، منابع آبی، بستر وزیر بستر آن ذی حق بوده و خواهند بود البته با رعایت حق انحصاری ده مایل ساحلی آن هم فقط برای ماهیگیری.

بنابراین با توجه به قراردادهای منعقد گشته در سال های گذشته بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی، دیپلماسی دارای اولویت این است که بر سر تبیین و تکمیل رژیم حقوقی موجود به ویژه حل مساله محیط زیست دریا و لزوم پرداخت غرامت توسط آلوده کنندگان اکوسیستم آبی دریای کاسپین گفتگو انجام شود نه بر سر تعیین رژیم حقوقی جدید.

توجه به این نکته ضروری است که به کار گیری عبارت «تعیین رژیم حقوقی دریای کاسپین» شیطنتی هماهنگ شده از سوی چهار کشور بر جای مانده از شوروی پیشین علیه ایران است چرا که ایرانیان را از موضع یک در برابر یک (یعنی چهار کشور ساحلی میراث دار و متعهد قرارداد های سابق شوروی هستند) به موضع ضعیف و شکننده یک در برابر چهار قرار خواهد داد. بنابراین دولتمردان ایرانی باید هوشیارانه با یادآوری پیشینه تاریخی سرزمین های شمالی از دست رفته ایران از افتادن در دام های دشمنان ایران که تمامیت ارضی نسل های ایرانی را مستقیم در معرض تهدید قرار می دهند بر حذر باشند و اگر قرار همسایگان شمالی به ویژه دولت باکو بر کنار نهادن قراردادهای 1921 و 1940 میلادی باشد ایران نیز می تواند متقابلاً قرارداد های ننگین 1813 و 1828 میلادی گلستان و ترکمنچای را بی اعتبار اعلام نماید .

لذا بسیار به جا خواهد بودسیاست گذاران دیپلماتیک ایران با تاکید دوباره بر لزوم به کارگیری اصل بهره برداری مشاع از تمام دریا شامل زیر بستر، بستر، ستون آب، سطح و فضای فراز دریا به جای عبارت «تعیین رژیم حقوقی دریای کاسپین» به طور رسمی عبارت «تکمیل رژیم حقوقی فعلی دریای کاسپین» را در مذاکرات اجلاس باکو و نیز نشست های آینده به کار گیرند که توافقی غیر از این امری بر خلاف سه اصل بنیادین تعریف شده و مصرح نظام یعنی حکمت، عزت و مصلحت ملی ایران و ایرانی خواهد بود.

پایان پیام.